

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۳۶

آیه ۲۰-۲۳

آیه و ترجمه

۲۰ قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بداء الخلق ثم الله ینشی النشاة الاخره ان الله علی کل شیء قذیر
 ۲۱ یعذب من یشاء و یرحم من یشاء و الیه تقلبون
 ۲۲ و ما اءنتم بمعجزین فی الارض و لا فی السماء و ما لکم من دون الله من ولی و لا نصیر
 ۲۳ و الذین کفروا بایات الله و لقاءه اءولئک یشسوا من رحمتی و اءولئک لهم عذاب اءلیم
 ترجمه :

۲۰ - بگو، در زمین سیر کنید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده؟ سپس خداوند (به همین گونه) جهان آخرت را ایجاد می کند، خداوند بر هر چیز قادر است.
 ۲۱ - هر کس را بخواهد (و مستحق بداند) مجازات می کند، و هر کس را بخواهد مورد رحمت قرار می دهد، و به سوی او باز می گردید.
 ۲۲ - شما هرگز نمی توانید بر اراده خدا چیره شوید و از حوزه قدرت او در زمین و آسمان فرار کنید، و برای شما جز خدا ولی و یاور نیست.
 ۲۳ - کسانی که به آیات خدا و لقای او کافر شدند از رحمت من مأیوسند، و برای آنها عذاب دردناکی است.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۳۷

تفسیر :

مائوسان از رحمت خدا

این آیات همچنان بحث معاد را تعقیب می کند و به صورت جمله های معترضه ای است در وسط داستان ابراهیم (علیه السلام). این نخستین بار نیست که با چنین طرز بحثی روبرو می شویم، روش قرآن این است که وقتی بیان داستانی به مرحله حساس می رسد برای نتیجه

گیری بیشتر موقتا دنباله آن را رها کرده و به نتیجه گیریهای لازم می پردازد.

به هر حال در نخستین آیه مورد بحث مردم را به سیر آفاقی در مسأله معاد دعوت می کند در حالی که آیه قبل، بیشتر جنبه «سیر انفسی» داشت. می فرماید: «بگو بروید و در روی زمین سیر کنید، انواع موجودات زنده را ببینید اقوام و جمعیت های گوناگون را با ویژگیهایشان ملاحظه کنید و بنگرید خداوند آفرینش نخستین آنها را چگونه ایجاد کرده است؟» (قل سیروافی الارض فانظروا کیف بدء الخلق).

«سپس همان خداوندی که قدرت بر ایجاد این همه موجودات رنگارنگ و اقوام مختلف دارد، نشاء آخرت را ایجاد می کند» (ثم الله ینشیء نشاء الاخرة). چرا که او با خلقت نخستین، قدرتش را بر همگان ثابت کرده است، آری «خداوند بر هر چیزی قادر و توانا است» (ان الله علی کل شیء قدیر) هم این آیه و هم آیه قبل از آن، امکان معاد را از طریق وسعت قدرت خداوند اثبات می کند، با این تفاوت که اولی پیرامون خلقت نخستین درباره خود انسان و آنچه اطراف او است سخن می گوید و آیه دوم دستور به مطالعه حالات اقوام و موجودات دیگر می دهد تا حیات نخستین را در چهره های مختلف و در شرائط

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۳۸

کاملاً متفاوت ببینند و به عمومیت قدرت خدا آشنا شوند و به توانائی او بر اعاده این حیات پی ببرند.

در حقیقت همانگونه که اثبات توحید گاه از مشاهده «آیات انفسی» است و گاه «آیات آفاقی»، اثبات معاد نیز از هر دو طریق انجام می گیرد.

امروز این آیه برای دانشمندان معنی دقیقتر و عمیقتری می تواند ارائه دهد و آن اینکه بروند و آثار موجودات زنده نخستین را که به صورت فسیلها و غیر آن در اعماق دریاها، در دل کوهها، و در لابلای طبقات زمین است ببینند، و به گوشه ای از اسرار آغاز حیات در کره زمین و عظمت و قدرت خدا پی ببرند و بدانند که او بر اعاده حیات قادر است.

ضمناً واژه «نشاء» در اصل به معنی ایجاد و تربیت چیزی است و گاه از دنیا به «نشاء اولی» و از قیامت به «نشاء آخرت» تعبیر می شود.

این نکته نیز قابل توجه است که در ذیل آیه گذشته «ان ذلک علی

الله‌یسیر» آمده بود و در اینجا «ان الله على كل شيء قدير»، این تفاوت ممکن است به خاطر آن باشد که اولی یک مطالعه محدود را بیان می‌کند و دومی یک مطالعه وسیع و گسترده را. سپس به ذکر یکی از مسائل مربوط به معاد می‌پردازد، و آن مسأله رحمت و عذاب است می‌گوید: «او در قیامت هر کس را بخواهد و مستحق بداند مجازات می‌کند، و هر کس را بخواهد و لایق ببیند مورد رحمت قرار می‌دهد، و به سوی او بازگشت می‌کنید» (يعذب من يشاء و يرحم من يشاء و اليه تqlبون).

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۳۹

با اینکه رحمت الهی بر غضبش پیشی گرفته اما در اینجا نخست سخن از عذاب می‌گوید بعد رحمت، چرا که در مقام تهدید است، و مناسب مقام تهدید، همین است. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چگونه اول سخن از عذاب و رحمت می‌گوید و بعد سخن از بازگشت مردم به سوی او، در حالی که قضیه برعکس است، نخست مردم در پیشگاه او حاضر می‌شوند و بعد مشمول رحمت یا عذاب می‌گردند، و شاید همین امر سبب شود که بعضی این عذاب و رحمت را عذاب و رحمت دنیا بدانند. در پاسخ می‌گوئیم: عذاب و رحمت به قرینه آیات قبل و بعد ظاهراً همان عذاب و رحمت قیامت است، و جمله «اليه تqlبون» می‌تواند اشاره به دلیل آن باشد، یعنی چون بازگشت همه شما به سوی او است و حساب و کتابتان نزد او، پس عذاب و رحمت نیز در اختیار او و با اراده او است. این معنی نیز بعید نیست که عذاب و رحمت در این آیه مفهوم وسیعی داشته باشد که عذاب و رحمت دنیا و آخرت را شامل شود. این نکته نیز روشن است که مراد از جمله «من يشاء» (هر که را بخواهد) همان مشیت تواءم با حکمت است یعنی هر که را شایسته و مستحق بداند که مشیت خدا بی حساب نیست و هماهنگ با شایستگیها و استحقاقها است.

جمله «تqlبون» از ماده «قلب» در اصل به معنی دگرگون ساختن چیزی از صورتی به صورت دیگر است، و از آنجا که در قیامت انسان از صورت خاک بیجان به صورت موجود زنده کاملی در می‌آید، این تعبیر

درمورد آفرینش مجدد او آمده است.
این تعبیر ممکن است اشاره به این نکته نیز بوده باشد که در سرای
آخرت انسان آنچنان دگرگون و زیر و رو می‌شود که باطنش ظاهر می‌گردد
واسرار

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۴۰

درویش آشکار، و به این ترتیب معنی آیه ۹ سوره طارق یوم تبلی السرائر (روزی
که اسرار درون آشکار می‌گردد) را تداعی می‌کند.
در تکمیل این بحث که عذاب و رحمت به دست خدا است، و بازگشت همه به
سوی او است، می‌افزاید: اگر تصور کنید می‌توانید از قلمرو حکومت خداوند
بیرون روید و چنگال مجازات گریبان شما را نگیرد، سخت در اشتباهید چرا
«که شما نمی‌توانید بر اراده خداوند چیره شوید و از دست قدرت او در زمین
یا آسمان فرار کنید» (و ما انتم بمعجزین فی الارض و لا فی السماء).
و اگر تصور کنید سرپرست و یآوری از شما دفاع می‌کند، آنهم اشتباه
محض است زیرا «برای شما جز خدا، ولی و یآوری نیست» (و ما لکم من
دون الله من ولی و لا نصیر).
در حقیقت رهائی از چنگال عذاب پروردگار یا به این است که از
قلمرو حکومت او بیرون روید، یا بمانید و با تکیه کردن بر قدرت دیگران
از خویشستن دفاع کنید، نه بیرون رفتن امکان پذیر است که همه جا کشور
او است و تمام عالم هستی ملک پهناور او، و نه کسی وجود دارد که بتواند
در برابر قدرتش قد علم کند و به دفاع از شما برخیزد.
در اینجا دو سؤال باقی میماند:

نخست اینکه: با توجه به این واقعیت که نظر در این آیه به مشرکان و کفار

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۴۱

است و آنها از ساکنان زمینند، تعبیر به «و لا فی السماء» چه
مفهومی می‌تواند داشته باشد؟
در پاسخ باید گفت: این تعبیر یکنوع تاء کید و مبالغه است یعنی شما
نه می‌توانید در محدوده زمین از قلمرو قدرت خدا بیرون روید و نه در
آسمانها که اگر فرضاً قدرت می‌داشتید و به آسمان هم می‌رفتید باز هم تحت
قدرت او بودید.

یا اینکه نه بوسیله زمینیان می‌توانید خداوند را در مشیتش عاجز کنید نه معبودانی که برای خود در آسمان می‌پنداشتید، همچون فرشتگان و جنیان (البته تفسیر اول مناسبتر است).

دیگر اینکه فرق میان «ولی» و «نصیر» چیست؟

مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌گوید: «ولی کسی است که بدون درخواست به انسان کمک کند، اما نصیر اعم از آنست، گاه با درخواست و گاه بدون درخواست کمک می‌نماید» بلکه می‌توان گفت با توجه به مقابله این دو کلمه، ولی اشاره به سرپرستی است که بدون تقاضا کمک می‌کند و نصیر فریادرس و یاوری است که بعد از تقاضای کمک به یاری انسان می‌شتابد.

و به این ترتیب قرآن تمام درهای فرار از چنگال مجازات الهی را به روی این مجرمان می‌بندد.

لذا در آیه بعد بطور قاطع می‌فرماید: «کسانی که به آیات خدا و لقای او کافر شدند از رحمت من مأیوسند» (و الذین کفروا بآیات الله و لقاءه اولئک یئسوا من رحمتی).

سپس برای تاءکید می‌افزاید: «برای آنها عذاب دردناکی است» (و اولئک لهم عذاب الیم).

این «عذاب الیم» لازمه مأیوس شدن از رحمت خدا است.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۴۲

منظور از «آیات الله»، یا «آیات تکوینی» یعنی آثار عظمت الهی در نظام آفرینش است و در این صورت اشاره به مساءله توحید می‌باشد، درحالی که «لقاءه» اشاره به مساءله معاد است یعنی آنها هم منکر مبدء هستند و هم منکر معاد.

و یا اشاره به «آیات تشریعی» یعنی آیاتی که خداوند بر پیامبران نازل کرده که هم از مبدء سخن می‌گوید و هم از نبوت و هم از معاد، و در این صورت تعبیر به «لقاءه» از قبیل ذکر عام بعد از خاص است. این احتمال نیز وجود دارد که منظور همه آیات خدا در عالم آفرینش و تشریع است.

ذکر این نکته نیز لازم است که «یئسوا» (مأیوس شدند) «فعل ماضی» است، هر چند هدف اصلی آن آینده یعنی قیامت می‌باشد، زیرا معمول عرب این

است که حوادث آینده هنگامی که صد درصد قطعی باشد گاهی با فعل ماضی از آن تعبیر می‌کند.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۴۳

آیه ۲۴-۲۷

آیه و ترجمه

۲۴ فما كان جواب قومه الا ان قالوا اقتلوه و حرقوه فانجاه الله من النار ان في ذلك لآيات لقوم يؤمنون

۲۵ و قال انما اتخذتم من دون الله اوثنا مودة بينكم في الحياة الدنيا ثم يوم القيامة يكفر بعضكم ببعض و يلعن بعضكم بعضا و ماؤنكم النار و ما لكم من ناصرين

۲۶ فامن له لوط و قال اني مهاجر الى ربى انه هو العزيز الحكيم
۲۷ و وهبنا له اسحاق و يعقوب و جعلنا في ذريته النبوة و الكتاب و اتيناه اءجره في الدنيا و انه في الآخرة لمن الصالحين

ترجمه :

۲۴ - اما جواب قوم او (ابراهیم) چیزی جز این نبود که گفتند، او را به قتل برسانید یا بسوزانید، ولی خداوند او را از آتش رهائی بخشید، در این ماجرا نشانه‌هایی

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۴۴

است برای کسانی که ایمان می‌آورند.

۲۵ - (ابراهیم) گفت: شما غیر از خدا بتهائی برای خود انتخاب کرده‌اید که مایه دوستی و محبت میان شما در زندگی دنیا باشد، سپس روز قیامت هریک به دیگری کافر می‌شوید و یکدیگر را لعن می‌کنید و جایگاه شما آتش است و هیچ یار و یآوری نخواهید داشت!

۲۶ - لوط به او (ابراهیم) ایمان آورد و (ابراهیم) گفت من به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم که او عزیز و حکیم است.

۲۷ - و ما به او اسحق و یعقوب را بخشیدیم، و در دودمانش نبوت و کتاب آسمانی قرار دادیم، پاداش او را در دنیا دادیم و در آخرت از صالحان است.

تفسیر :

طرز پاسخ مستکبران به ابراهیم (علیه السلام)

حال نوبت آن است که ببینیم این قوم گمراه در برابر دلائل سه گانه ابراهیم (علیه السلام) در زمینه توحید و نبوت و معاد چه گفتند؟ آنها قطعاً پاسخ منطقی نداشتند و لذا مانند همه زورمندان قلدر بی منطق تکیه بر قدرت شیطانیشان کردند، و فرمان قتل او را صادر نمودند چنانکه قرآن می گوید: «قوم ابراهیم جوابی جز این نداشتند که گفتند او را به قتل برسانید یا بسوزانید!» (فما كان جواب قومه الا ان قالوا اقتلوه او حرقوه). از این تعبیر استفاده می شود که گروهی طرفدار سوزاندن ابراهیم بودند در حالی که گروهی دیگر اعدام او را به وسیله شمشیر و امثال آن پیشنهاد می کردند سرانجام گروه اول پیروز شدند چون معتقد بودند بدترین نوع اعدام همان سوزانیدن با آتش است. این احتمال نیز وجود دارد که همه آنها نخست به اعدام او با وسائل معمولی می اندیشیدند، ولی بعداً همگی اتفاق بر این کردند که او را آتش بزنند و حداکثر

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۴۵

شدت عمل را به خرج دهند. در اینجا سخنی در مورد چگونگی آتش سوزی ابراهیم به میان نیامده است، همین اندازه در دنباله آیه فوق می خوانیم خداوند او را از آتش رهائی بخشید (فانجاه الله من النار). ولی شرح ماجرای آتش سوزی در سوره انبیاء آیه ۶۸ - ۷۰ آمده است که در جلد سیزدهم تفسیر نمونه صفحه ۴۴۳ به بعد مشروحاً از آن بحث کرده ایم. در پایان می افزاید در این ماجرا آیات و نشانه هائی است برای جمعیتی که ایمان دارند (ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون). نه یک نشانه بلکه نشانه هائی در این حادثه وجود دارد، زیرا از یکسو عدم تأثیر آتش در جسم ابراهیم معجزه روشنی بود، تبدیل آتش به گلستان - طبق معروف - معجزه دیگری، عدم توانائی این گروه عظیم قدرتمند در برابر یک فرد که ظاهراً دستش از هر وسیله ای خالی بود معجزه سومی است. و عدم تأثیر این حادثه عجیب خارق العاده در قلب آن سیاه دلان نیز نشانه ای از قدرت خدا است که توفیق را از اینگونه افراد لجوج چنان سلب می کند که بزرگترین آیات در آنها اثر نمی گذارد! در روایتی آمده است هنگامی که ابراهیم را دست و پا بسته به میان

آتش افکندند تنها چیزی که از او سوخت همان طنابی بود که او را با آن محکم بسته بودند.

آری آتش جهل و جنایت تبه‌کاران تنها وسائل اسارت را سوخت و ابراهیم آزاد شد! و این خود آیت دیگری محسوب می‌شود، و شاید به خاطر همینها است که در داستان نوح و نجات او با کشتی می‌فرماید: «جعلناها آیه» (به صورت مفرد) در اینجا می‌فرماید: «لایات» (به صورت جمع).

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۴۶

به هر حال ابراهیم (علیه السلام) از آن آتش عظیم به صورت خارق العاده‌ای به لطف پروردگار رهایی یافت، ولی نه تنها دست از بیان هدفهای خود برنداشت بلکه شتاب و سرعت و حرارت بیشتری به آن داد.

«ابراهیم به آنها گفت: شما غیر از خدا بتهائی برای خود انتخاب کرده اید که مایه دوستی و محبت میان شما در زندگی دنیا باشد، اما بدانید روز قیامت این رشته محبت به کلی از هم گسسته می‌شود، و هر یک از شما به دیگری کافر می‌گردد، و یکدیگر را لعن و نفرین می‌کنید و جایگاه همه شما آتش است، و هیچ یار و یآوری نخواهید داشت» (و قال انما اتخذتم من دون الله اوثانا مودة بینکم فی الحیاة الدنیا ثم یوم القیامة یکفر بعضکم ببعض و یلعن بعضکم بعضا و ماواکم النار و ما لکم من ناصرین).

چگونه انتخاب بتها مایه مودت میان بت پرستان می‌شد؟

این سؤالی است که از چند راه می‌توان به آن پاسخ گفت:

نخست اینکه پرستش بت برای هر قوم و قبیله‌ای به اصطلاح رمز وحدت بود زیرا هر گروهی بتی برای خود انتخاب کرده بود، چنانکه در مورد بتهای معروف جاهلیت عرب نیز نوشته‌اند که هر یک از آنها تعلق به اهل شهر یا قبیله‌ای داشت (از جمله بت «عزی» مخصوص قریش بود و «لات» از آن طایفه ثقیف و «منات» مخصوص اوس و خزرج).

دیگر اینکه پرستش بتها پیوندی میان آنها و نیاکانشان ایجاد می‌کرد و غالباً متعذر به همین عذر می‌شدند که اینها آثار نیاکان ما است و ما از آنها پیروی می‌کنیم.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۴۷

از این گذشته سران کفار پیروان خود را دعوت به پرستش بتها می‌کردند و این

حلقه اتصالی بین «سران» و «پیروان» بود. ولی در قیامت همه این پیوندهای پوچ و پوسیده و پوشالی از هم گسسته می شود و هر یک گناه را به گردن دیگری می اندازد و او را لعن و نفرین می کند، و از عمل او بیزاری می جوید، حتی معبودهای آنان که به پندار خامشان وسیله ارتباط آنها با خدا بودند و درباره آنها می گفتند ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفی «ما آنها را نمی پرستیم مگر به خاطر اینکه ما را به خدا نزدیک کنند» (سوره زمر آیه ۳۰)، از آنها بیزاری می جویند. چنانکه قرآن می گوید در سوره مریم آیه ۸۲: کلا سیکفرون بعبادتهم ویکونون علیهم ضدا: «به زودی آنها عبادت پرستش کنندگان را انکار می کنند و بر ضد آنها خواهند بود»!

بنابراین منظور از کافر شدن به یکدیگر، و لعن کردن بعضی به بعضی، این است که در آن روز، آنها از یکدیگر بیزاری می جویند و آنچه مایه پیوند محبت دروغینشان در دنیا بود مایه عداوت و بغضشان در آخرت می شود، چنانکه قرآن در آیه ۶۷ سوره زخرف می گوید: الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین: «دوستان در آن روز دشمن یکدیگر می شوند مگر پرهیزکاران»! از بعضی روایات استفاده می شود که این حکم مخصوص بت پرستان نیست بلکه تمام کسانی که امام و پیشوای باطلی برای خود برگزیدند، دنبال او راه افتادند و با او پیمان مودت بستند در قیامت دشمن یکدیگر می شوند، از هم بیزاری می جویند و یکدیگر را لعنت می کنند. در حالی که پیوند محبت مؤمنان که بر اساس توحید و خداپرستی و اطاعت

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۴۸

فرمان حق در این دنیا تشکیل شده است، رنگ جاودانی به خود خواهد گرفت و در آنجا محکمتر می شود، حتی از بعضی از روایات استفاده می شود که مؤمنان در آنجا برای یکدیگر استغفار و شفاعت می کنند، در حالی که مشرکان به لعن کردن یکدیگر مشغولند.

در آیه بعد اشاره به ایمان لوط و هجرت ابراهیم می کند، می گوید «لوط به ابراهیم ایمان آورد» (فامن له لوط).

«لوط» خود از پیامبران بزرگ خدا بود و با ابراهیم خویشاوندی نزدیک داشت (می گویند: پسر خواهر ابراهیم بود) از آنجا که پیروی یک فرد بزرگ به منزله پیروی یک امت و ملت است، خداوند در اینجا مخصوصاً از

ایمان لوط آن شخصیت والای معاصر ابراهیم سخن می گوید: تا روشن شود اگر دیگران ایمان نیاوردند مهم نبود. البته به نظر می رسد که در سرزمین بابل دلهای آماده ای برای پذیرش دعوت ابراهیم بود و پس از مشاهده آن معجزه عظیم به او گرویدند، ولی مسلماً در اقلیت قرار داشتند. سپس می افزاید: «ابراهیم گفت: من به سوی پروردگارم هجرت می کنم که او عزیز و حکیم است» (و قال انی مهاجر الی ربی انه هو العزیز الحکیم). روشن است هنگامی که رهبران الهی رسالت خود را در یک منطقه به انجام رساندند و محیط آنقدر آلوده و تحت فشار جباران قرار داشت که پیشرفت دعوت آنها را متوقف نمود، باید از آنجا به منطقه ای دیگر هجرت کنند تا دعوت الهی را گسترش دهند.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۴۹

ابراهیم (علیه السلام) نیز از سرزمین بابل - به اتفاق لوط و همسرش ساره - به سوی سرزمین شام، مهد انبیاء و توحید، حرکت کرد، تا بتواند در آنجا عده وعده ای فراهم سازد و دعوت توحید را وسعت بخشد. جالب اینکه ابراهیم (علیه السلام) می گوید: «من به سوی پروردگارم هجرت می کنم» چرا که این راه، راه پروردگار بود، راه رضای او، و راه دین و آئین او. البته بعضی احتمال داده اند که ضمیر «قال» به «لوط» بازگردد، یعنی لوط گفت: من به سوی خدای خودم هجرت می کنم، ظاهر جمله نیز با این معنی سازگار است، ولی شواهد تاریخی و قرآنی نشان می دهد که مرجع ضمیر «ابراهیم» است، و هجرت لوط نیز به تبعیت ابراهیم بود. شاهد این سخن آیه ۹۹ سوره صافات است که از قول ابراهیم می گوید: انی ذاهب الی ربی سیهدین: «من به سوی خدای خودم می روم و او مرا هدایت خواهد کرد». در آخرین آیه مورد بحث سخن از مواهب چهارگانه ای است که خداوند بعد از این هجرت بزرگ به ابراهیم داد. نخست فرزندان لایق و شایسته بود، فرزندان که بتوانند چراغ ایمان و نبوت را در دودمان او روشن نگه دارند، می گوید: «ما به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم» (و وهبنا له اسحق و یعقوب).

دو پیامبر بزرگ و شایسته که هر کدام راه و خط ابراهیم (علیه السلام) بت شکن را تداوم بخشیدند.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۵۰

دیگر اینک: «در دودمان ابراهیم، نبوت و کتاب آسمانی قرار دادیم» (وجعلنا فی ذریته النبوة و الكتاب).

نه تنها اسحاق و یعقوب (فرزند و فرزندزاده او) پیامبر بودند که ادامه خط نبوت در دودمان او تا خاتم انبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم) جریان یافت، پیامبرانی پشت سر یکدیگر از این دودمان بزرگ برخاستند و جهان را به نور توحید روشن ساختند.

سوم اینک: «ما پاداش دنیوی او را دادیم» (و آتینا اجره فی الدنيا).

این پاداش که به صورت سربسته بیان شده ممکن است اشاره به امور مختلفی باشد: مانند نام نیک و لسان صدق در میان همه امتها، چرا که همه به ابراهیم (علیه السلام) به عنوان یک پیامبر عظیم الشان احترام می گذارند، به وجود او افتخار می کنند و شیخ الانبیاءش می نامند.

آبادی سرزمین مکه به دعای او، و جذب همه دلها به سوی او و یادآوری خاطرات پرشکوه و ایمان آفرین و سازنده اش همه سال در مراسم حج یکی دیگر از این پاداشها است.

چهارم اینک: «او در آخرت نیز از صالحان است» (و انه فی الآخرة لمن الصالحین).

و این یک مجموعه کامل از افتخارات را تشکیل می دهد.

نکته ها:

۱ - بزرگترین افتخار

داخل بودن در صالحان به طوری که از آیات زیادی از قرآن بر می آید اوج افتخاری است که ممکن است نصیب یک انسان بشود، و لذا بسیاری از پیامبران از خدا تقاضا می کردند که آنها را در زمره صالحان قرار دهد.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۵۱

«یوسف» بعد از رسیدن به برترین پیروزیهای ظاهری به پیشگاه خدا عرض می کند: توفنی مسلما و الحقنی بالصالحین: «مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق کن» (یوسف - ۱۰۱).

«سلیمان» نیز با تمام حشمت و جاه و جلالش عرض می‌کند: ادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین: «خداوندا مرا به رحمتت در بندگان صالحت داخل کن» (نمل - ۱۹).

«شعیب» آن پیامبر بزرگ هنگامی که قراردادش با موسی تمام می‌شود می‌گوید: ستجدنی انشاء الله من الصالحین: «به خواست خدا مرا از صالحان خواهی یافت» (قصص - ۲۷).

«ابراهیم» نیز هم برای خودش تقاضا می‌کند که در زمره صالحان باشد: رب هب لی حکما و الحقنی بالصالحین (شعراء - ۸۳).

و هم تقاضا می‌کند که فرزندان صالحی داشته باشد: رب هب لی من الصالحین (صافات - ۱۰۰).

در آیات بسیاری نیز هنگامی که خداوند می‌خواهد پیامبران بزرگی را مدح کند آنها را به قرار گرفتن در زمره صالحان توصیف می‌نماید.

از مجموع این آیات به خوبی استفاده می‌شود که صالح بودن، عالیت‌ترین مرحله تکامل یک انسان است.

صالح بودن یعنی چه؟ یعنی: شایستگی از نظر اعتقاد و ایمان، شایستگی از نظر عمل، و شایستگی از نظر گفتار و اخلاق.

نقطه مقابل صالح، فاسد است و می‌دانیم «فساد در ارض» تعبیری است که شامل تمام ظلمها و ستمها و زشتکاریها می‌شود.

در قرآن مجید گاهی «صلاح» در برابر «فساد» به کار رفته، و گاه در مقابل «سیئه» که به معنی گناه و بدیها است.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۵۲

۲ - مواهب عظیم ابراهیم

بعضی از مفسران گفته‌اند که در آیه فوق نکته لطیفی وجود دارد و آن اینست که: خداوند تمام احوال ناراحت کننده ابراهیم (علیه السلام) را به ضد آن تبدیل کرد:

بت پرستان بابل می‌خواستند ابراهیم را با آتش بسوزانند آتش گلستان شد. آنها می‌خواستند او همیشه تنها بماند، خداوند آنچنان جمعیت و کثرتی برای او قرار داد که دنیا از دودمان ابراهیم پر شد.

بعضی از نزدیکترین افراد به او گمراه و بت پرست بودند - از جمله آزر - خداوند در عوض به او فرزندانی داد که هم خود هدایت یافته بودند و

هم‌هدایتگر دیگران شدند.
ابراهیم (علیه‌السلام) در آغاز مال و جاهی نداشت، اما خداوند در پایان مال و
جاه عظیمی به او عطا کرد.
ابراهیم (علیه‌السلام) در ابتداء بقدری گمنام بود که حتی بت‌پرستان
بابل‌هنگامی که می‌خواستند از او یاد کنند می‌گفتند: سمعنا فتی یذکرهم
یقال له ابراهیم: «شنیدیم جوانکی گفتگوی بت‌ها را می‌کرد که به او
ابراهیم می‌گفتند»! اما خدا آنچنان اسم و آوازه‌ای به او داد که به عنوان
شیخ‌الانبیاء یا شیخ المرسلین معروف شد.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۵۳

آیه ۲۸-۳۰

آیه و ترجمه

۲۸ و لوطا اذ قال لقومه انکم لتاتون الفاحشة ما سبقکم بها من اءحد
من العالمین
۲۹ اءئنکم لتاتون الرجال و تقطعون السبیل و تاتون فی نادیکم المنکر فما
کان جواب قومه الا ائن قالوا ائتنا بعذاب الله ان کنت من الصادقین
۳۰ قال رب انصرنی علی القوم المفسدین
ترجمه :

۲۸ - و لوط را فرستادیم هنگامی که به قوم خود گفت: شما کار بسیار
زشتی انجام می‌دهید که احدی از مردم جهان قبل از شما آنرا انجام نداده!
۲۹ - آیا شما به سراغ مردان می‌روید، و راه تداوم نسل انسان را قطع می‌کنید، و
در مجلس‌تان اعمال منکر انجام می‌دهید؟!، اما پاسخ قومش جز این چیزی نبود
که گفتند: اگر راست می‌گوئی عذاب الهی را برای ما بیاور!
۳۰ - (لوط) عرض کرد: پروردگارا مرا در برابر این قوم مفسد یاری فرما.

تفسیر :

آلوده دامنان خیره سر!

بعد از بیان گوشه‌ای از ماجرای ابراهیم (علیه‌السلام) به سراغ ذکر بخشی
از سرگذشت پیامبر هم‌عصرش لوط (علیه‌السلام) می‌پردازد و
می‌فرماید: «ما لوط را فرستادیم به

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۵۴

بیاور هنگامی را که به قومش گفت: شما کار بسیار زشتی را انجام می دهید که احدی از جهانیان تاکنون مرتکب آن نشده است!! (و لوطا اذ قال لقومه انکم لتاتون الفاحشة ما سبقکم بها من احد من العالمین).

«فاحشه» - چنانکه قبلا هم گفته ایم از ماده «فحش» در اصل به معنی هر فعل یا سخن بسیار زشت و زننده است، و در اینجا کنایه از «همجنس گرایی» است.

از جمله ما سبقکم بها من احد من العالمین به خوبی استفاده می شود که این عمل زشت و ننگین لااقل به صورت همگانی و عمومی و در آن شکل زننده در میان هیچ قوم و ملتی سابقه نداشته است.

در حالات قوم لوط نوشته اند یکی از عوامل اصلی آلودگی آنها به این گناه این بود که آنها مردمی بخیل بودند، و چون شهرهای آنها بر سر راه کاروانهای شام قرار داشت آنها با انجام این عمل نسبت به بعضی از عابرین و میهمانان آنها را از خود متنفر کردند، ولی کم کم تمایلات همجنس گرایی در میان خود آنها قوت گرفت و در لجنزار «لواط» فرو رفتند.

به هر حال آنها هم بار گناه خویش را بر دوش می کشند و هم بار گناه کسانی را که در آینده از عمل آنها پیروی می کنند (بی آنکه از گناه آنان چیزی کاسته شود) چرا که بنیانگذار این سنت شوم و پلید بودند، و می دانیم هر کس سنتی بگذارد در اعمال کسانی که به آن عمل کنند سهیم است. «لوط» (علیه السلام) این پیامبر بزرگ سپس مقصد خود را فاش تر بیان ساخت و گفت: «آیا شما به سراغ مردان می روید»؟! (ائکم لتاءتون الرجال).

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۵۵

«و آیا راه تکثیر نسل انسان را قطع می کنید»؟! (و تقطعون السبیل).
«و آیا شما در مجالسی که مرکز اجتماعتان است آشکارا اعمال منکرانجام می دهید»؟! (و تاءتون فی نادیکم المنکر).

«نادی» از ماده «نداء» به معنی مجلس عمومی، و گاه به معنی مرکز تفریح است، چون افراد در آنجا یکدیگر را صدا می زنند و ندا می کنند. قرآن در اینجا شرح نداده است که آنها چه منکراتی در مجالس خود انجام می دادند، اما ناگفته پیدا است اعمالی بوده است که متناسب با همان عمل زشتشان بوده، و به طوری که در بعضی از تواریخ آمده آنها فحشهای

رکیک و کلمات زشت و زننده رد و بدل می کردند، با کف دست بر پشت یکدیگر می زدند قمار می کردند، بازیهای بچه گانه داشتند، مخصوصاً سنگهای کوچک به یکدیگر یا به عابران پرتاب می کردند، انواع آلات موسیقی را به کار می بردند، و حتی در حضور جمع بدن خود را برهنه و گاه کشف عورت می کردند!

در حدیثی از «ام هانی» از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین آمده است که حضرت در پاسخ سؤال از جمله و تاتون فی نادیکم المنکر فرمود: کانوا یخذفون من یمربهم و یسخرون منه: «آنها هر کسی که رد می شد سنگریزه به سوی او پرتاب

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۵۶

می کردند و به باد مسخره اش می گرفتند. اکنون ببینیم پاسخ این قوم گمراه و ننگین در برابر سخنان منطقی حضرت لوط (علیه السلام) چه بود. قرآن می گوید: «آنها جوابی جز این نداشتند که گفتند: اگر راست می گوئی عذاب خدا را برای ما بیاور» (فما کان جواب قومه الا ان قالوا ائتنا بعذاب الله ان کنت من الصادقین). آری آن هوسبازان که فاقد عقل و درایت کافی بودند، این سخن را از روی سخریه و استهزاء در برابر دعوت معقول و منطقی لوط گفتند. و از این پاسخ به خوبی استفاده می شود که لوط علاوه بر آن سخنان مستدل آنها را به عذاب دردناک الهی نیز در صورت ادامه راه خود تهدید کرده بود، اما آنها همه را رها کردند و این یکی را چسبیدند، آنها از روی مسخره و استهزاء در سوره قمر آیه ۳۶ نیز شبیه این مطلب آمده است و لقد انذرهم بطشتنا فتماروا بالنذر: «لوط قومش را از عذاب ما ترسانید، اما آنها با بیم دهندگان به ستیز برخاستند». ضمناً این تعبیر قوم گمراه نشان می دهد که آنها می خواستند از عدم نزول عذاب نتیجه گیری کنند که او کاذب و دروغگو است، در حالی که این رحمت خدا است که حتی به آلوده ترین اقوام فرصت و مهلت برای مطالعه، تجدید نظر و بازگشت می دهد. در اینجا بود که لوط (علیه السلام) دستش از همه جا کوتاه شد، رو به درگاه خدا آورد و با قلبی آکنده از غم و اندوه گفت: «پروردگارا! مرا بر

این قوم مفسد، پیروز گردان» (قال رب انصرنی علی القوم المفسدین).

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۵۷

قومی که روی زمین را به فساد و تباهی کشیده‌اند، اخلاق و تقوی را بر باد داده‌اند، عفت و پاکدامنی را پشت سر انداخته‌اند، عدالت اجتماعی را زیر پا نهاده‌اند، و شرک و بت پرستی را با فساد اخلاق و ظلم و ستم آمیخته‌اند، و نسل انسان را به فنا و نیستی تهدید کرده‌اند، پروردگارا! مرا بر این فاسدان مفسد پیروز فرما.

نکته:

بلای همجنس گرایی!

«همجنس گرایی» چه در میان مردان باشد (لواط) و چه در میان زنان (مساحقه) از بدترین انحرافات اخلاقی است که سرچشمه مفسد زیادی در جامعه خواهد بود.

اصولا طبیعت زن و مرد آنچنان آفریده شده است که آرامش و اشباع سالم خود را در علاقه به جنس مخالف (از طریق ازدواج سالم) می‌بینند، و هرگونه تمایلات جنسی در غیر این صورت، انحراف از طبع سالم انسانی و یکنوع بیماری روانی است که اگر به آن ادامه داده شود روز به روز تشدید می‌گردد و نتیجه‌اش بی میلی به «جنس مخالف» و اشباع ناسالم از طریق «جنس موافق» است.

این گونه روابط نامشروع در ارگانیسم بدن انسان و حتی در سلسله اعصاب و روح اثرات ویرانگری دارد: مرد را از یک مرد کامل بودن، و زن را از یک زن کامل بودن ساقط می‌کند، بطوری که چنین زنان و مردان همجنس باز، گرفتار ضعف جنسی شدید می‌شوند و قادر نیستند پدر و مادر خوبی برای فرزندان آینده خود باشند و گاه قدرت بر تولید فرزند را به کلی از دست می‌دهند.

افراد «همجنس گرا» تدریجا به انزوا و بیگانگی از اجتماع و سپس بیگانگی از خویشان رو می‌آورند، و گرفتار تضاد پیچیده روانی می‌شوند، و اگر

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۵۸

به اصلاح خویش پردازند ممکن است به بیماریهای جسمی و روانی مختلفی گرفتار شوند.

به همین دلیل و به دلائل اخلاقی و اجتماعی دیگر، اسلام شدیداً همجنس‌گرایی را در هر شکل و صورت تحریم کرده، و برای آن مجازاتی شدید که گاه به سرحد اعدام می‌رسد قرار داده است.

موضوع مهم این است که بی‌بندوباری و تنوع طلبی بیمارگونه دنیای متمدن مادی، بسیاری از پسران و دختران را به سوی این انحراف بزرگ می‌کشاند، نخست پسران را تشویق به لباسهای جلف و زنانه و خودآرائی مخصوص و دختران را به لباسهای پسرانه دعوت می‌کند، و از اینجا انحراف و همجنس‌گرایی شروع می‌شود تا جائی که به وقیحترین اعمال در این زمینه، شکل قانونی می‌دهند و از هرگونه پیگرد و مجازات برکنار می‌دادند که قلم از شرح و وصف آن شرم دارد.

بعد ←

↑ فحرت

→ قبل